دوشنبه ۲ شهریور ۱۴۰۵ □ ۱۱ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ □ ۲۴ آگوست ۲۰۲۶ □ شماره ۲۴۲۱۷
صفحه ۸
اذان ظهر: ۱۲/۰۷، اذان مغرب: ۱۹/۰۲، نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۲۲، اذان صبح(فردا): ۴/۰۲، طلوع آفتاب(فردا):۵/۳۱

حمله سایبری به تأسیسات انرژی انگلیس
یک نیروگاه برق ۴ روز از دسترس خارج شد

رسانه‌های انگلیسی از حمله سایبری ایران به نیروگاه برق این کشور خبر دادند که منجر به ۴ روز تعطیلی این نیروگاه شد.

هکرهایی که انگلیس مدعی ایرانی بودن آنهاست، یک نیروگاه برق انگلیس را پس از یک حمله سایبری بی‌سابقه به مدت چهار روز از کار انداختند؛ مکان دقیق این نیروگاه به دلایل امنیتی فاش نشده است، اما منابع به تلگراف گفته‌اند که تأسیسات مذکور در حالی که کارکنان برای بازگرداندن آن به مدار تلاش می‌کردند از کار افتاده بود. به گزارش اکسپرس، این حادثه احتمالاً در ماه ژوئیه (تیرماه) رخ داده و همزمان با مجموعه‌ای از حملات به زیرساخت‌های آب آمریکا بوده است که ۱۲ ایالت را تحت تأثیر قرار داد؛ اما تازه خبر آن منتشر شده است. دولت انگلیس، در پی این حمله، مدیران عامل شرکت‌های برق را توجیه کرد. رسانه‌های انگلیسی می‌گویند این حملات تنها هشداری بوده است که در صورت لزوم می‌توانیم بخش انرژی شما را مختل کنیم.

صدراعظم نامحبوب آلمان
از سوی مردم این کشور «هو» شد

صدراعظم آلمان، در نخستین حضور عمومی خود پس از تعطیلات، هنگام بازدید از منطقه هورتگن‌والد که به تازگی شاهد آتش‌سوزی‌های جنگلی بود، با اعتراض شهروندان مواجه شد. فردریش مرتس یکی از ضعیف‌ترین رهبران آلمان است.

نظرسنجی مؤسسه «فورسا» نشان می‌دهد تنها ۱۳ درصد از مردم آلمان از عملکرد «فردریش مرتس»، صدراعظم آلمان رضایت دارند و ۸۵ درصد مردم از عملکرد وی ناراضی هستند. صدراعظم آلمان، در نخستین حضور عمومی خود پس از تعطیلات، هنگام بازدید از منطقه هورتگن‌والد که به تازگی شاهد آتش‌سوزی‌های جنگلی بود، با اعتراض شهروندان مواجه شد و بعینه نتایج این نظرسنجی را دید. به گزارش ایرنا، مرتس در جریان این بازدید با انتقاد و اعتراض شماری از ساکنان و کشاورزان آلمانی روبه‌رو شد و برخی کشاورزان نیز با تراکتورهای خود در محل حضور یافته و با بوق زدن، نارضایتی خود را از حضور صدراعظم اعلام کردند.

نکته

وقتی انگلیس با تریاک وارد چین شد

امین‌الاسلام تهرانی

در تاریخ استعمار، گاهی یک جنگ بیش از آن‌که برای تصرف سرزمین آغاز شود، برای شکستن یک مانع تجاری آغاز می‌شود؛ و جنگ اول تریاک یکی از روشن‌ترین نمونه‌های چنین منطقی است. در دهه‌های نخست قرن نوزدهم، انگلیس تشنه چای چین بود، اما کالاهای چندانی نداشت که در برابر حجم عظیم واردات چای بفروشد. راه‌حلی که تاجران انگلیسی در پیش گرفتند، تجارت گسترده تریاکی بود که از مستعمرات انگلیس در هند به چین قاچاق می‌شد. اسناد آرشیو ملی انگلیس می‌گوید که در اوایل قرن نوزدهم، سالانه بیش از هزار تن تریاک به شکل قاچاق وارد چین می‌شد.

دولت چین اما نمی‌خواست کشوری که حاکمیت خود را بر تجارت خارجی اعمال می‌کند، در برابر کالایی که هم ممنوع بود و هم پیامدهای اجتماعی سنگینی داشت، تسلیم شود. در سال ۱۸۳۹، امپراتور دائوگوانگ، لین زِشو را مأمور مقابله با تجارت تریاک کرد. لین به گوانگ‌ژو رفت، انبارهای تریاک را مصادره کرد و حدود ۲۰ هزار صندوق تریاک را که تاجران خارجی تحویل داده بودند، نابود کرد. اقدام چین از منظر حاکمیت دولت، مقابله با قاچاق بود؛ اما برای تاجران انگلیسی، ضربه‌ای سنگین به منافع تجاری محسوب می‌شد.

در اینجا است که تناقض بزرگ ماجرا آشکار می‌شود: کالایی که دولت چین آن را غیرقانونی اعلام کرده بود، با نیروی نظامی یک قدرت خارجی به مسئله‌ای بین‌المللی تبدیل شد. انگلیس به جای آن‌که منطق ساده «قانون داخلی چین» را بپذیرد، مسئله مصادره تریاک را به مطالبه غرامت، امتیازات تجاری و دسترسی گسترده‌تر به بازار چین پیوند زد. در واقع، توپخانه سلطنتی قرار بود همان چیزی را به دست آورد که با قرارداد تجاری عادی به دست نیامده بود.

در تابستان ۱۸۳۹، با تشدید فشارهای دولت چین، جامعه بازرگانان انگلیسی از ماکائو خارج شد و به کشتی‌های مستقر در آب‌های هنگ‌کنگ پناه برد. این جزیره در آن زمان هنوز آن شهر تجاری عظیمی نبود که امروز می‌شناسیم؛ اما بندر طبیعی و موقعیت جغرافیایی آن، در آستانه سواحل جنوبی چین، برای انگلیسی‌ها ارزش استراتژیک داشت. بنابراین هنگ‌کنگ به‌تدریج از یک پناهگاه موقت به گزینه‌ای برای ایجاد یک پایگاه دائمی تبدیل شد.

سرانجام در میانه ۱۸۴۰، ناوگان اعزامی انگلیس به آب‌های چین رسید و جنگی که بعدها «جنگ اول تریاک» نام گرفت، وارد مرحله نظامی گسترده شد. برتری دریایی و توپخانه‌ای انگلیس در برابر نیروهای چین تعیین‌کننده بود. انگلیس، که روح امپریالیستی داشت، در جریان جنگ به‌جای آن‌که صرفاً خواهان بازگشت به وضعیت پیش از مصادره تریاک باشد، خواسته‌هایی سرزمینی و تجاری نیز مطرح کرد؛ از جمله به‌دست‌آوردن یک جزیره ساحلی برای ایجاد پایگاه تجاری!

پس هنگ‌کنگ دقیقاً چه زمانی تصرف شد؟ در ۲۰ ژانویه ۱۸۴۱ (۳۰ دی ۱۲۱۹)، در چارچوب کنوانسیون چوان‌پی، واگذاری جزیره هنگ‌کنگ به انگلیس اعلام شد. چند روز بعد، در ۲۶ ژانویه ۱۸۴۱ (۶ بهمن ۱۲۱۹)، نیروهای انگلیسی در جزیره فرود آمدند و پرچم انگلیس را در نقطه‌ای که بعدها Possession Point نام گرفت، برافراشتند. بنابراین اگر بخواهیم از «تصرف هنگ‌کنگ» سخن بگوییم، تاریخ درست آن ژانویه ۱۸۴۱ است، نه اوت ۱۸۳۹.

اما این تنها آغاز ماجرا بود. کنوانسیون چوان‌پی هرگز به شکل نهایی از سوی دو طرف تصویب نشد و جنگ ادامه یافت. سرانجام چین شکست خورد و در ۲۹ اوت ۱۸۴۲ (۷ شهریور ۱۲۲۱)، پیمان نانجینگ را امضا کرد که واگذاری جزیره هنگ‌کنگ به انگلیس را رسمی کرد. چین همچنین مجبور شد غرامت بپردازد و چند بندر را برای تجارت خارجی بگشاید. به این ترتیب، یک جنگ که بخش مهمی از زمینه آن به تجارت تریاک و منافع تجاری انگلیس مربوط بود، به واگذاری بخشی از خاک چین انجامید.

اهمیت هنگ‌کنگ فقط در یک جزیره نیست، در الگویی است که این اتفاق نمایندگی می‌کند. یک قدرت صنعتی و دریایی، با استفاده از برتری نظامی، قواعد تجاری خود را بر کشوری تحمیل کرد که حاضر نشده بود تجارت تریاک را بپذیرد. حتی اسناد رسمی آرشیو ملی انگلیس صراحتاً توضیح می‌دهند که انگلیس علاوه بر مسئله تریاک، خواهان کنترل بیشتر بر تجارت با چین بود؛ تجارت خارجی آن زمان تحت محدودیت‌های دولت چین قرار داشت و انگلیسی‌ها در پی دسترسی گسترده‌تر بودند.

البته تاریخ را نباید به یک کاریکاتور ساده تقلیل داد: تریاک تنها علت جنگ نبود و منافع تجاری، اختلاف بر سر مقررات تجارت، مسئله دیپلماسی و برخورد دو نظم سیاسی متفاوت نیز در شکل‌گیری بحران نقش داشتند. با این حال، دشوار است انکار کنیم که قدرت نظامی انگلیس در خدمت گسترش منافع تجاری و امپریالیستی آن قرار گرفت. هنگ‌کنگ از دل همین پیوند میان تجارت، زور نظامی و امتیاز استعماری بیرون آمد، الگویی که بعدها با جنگ دوم تریاک گسترش یافت و سرزمین‌های بیشتری را زیر کنترل انگلیس آورد.

شاید به همین دلیل است که هنگ‌کنگ را نمی‌توان صرفاً یک بندر تجاری دانست. پشت آسمان‌خراش‌ها، بانک‌ها و رونق اقتصادی بعدی آن، نقطه آغاز تلخی وجود دارد: یک جزیره چینی در پی جنگی که بخش مهمی از آن بر سر تجارت تریاک شکل گرفت، به دست یک قدرت خارجی افتاد. این همان وجهی از تاریخ استعمار است که روایت‌های ستایشگرِ تجارت و «مدرن‌سازی» گاه به حاشیه می‌رانند: پیش از آن‌که سرمایه، بندر و راه‌آهن بیاید، گاهی ناو جنگی آمده بود. هنگ‌کنگ در ۱۸۴۱ با پرچم انگلیس وارد عصر استعمار شد و بیش از یک قرن و نیم بعد، در ۱ ژوئیه ۱۹۹۷ (۱۰ تیر ۱۳۷۶)، حاکمیت آن به چین بازگشت.

اگر قرار باشد از میراث امپریالیسم انگلیسی در چین سخن بگوییم، نباید فریب ساختمان‌های باشکوه، رونق بنادر و رشد تجارت را بخوریم و آنها را به‌سادگی دستاوردی بشماریم که گویا بدون استعمار امکان‌پذیر نبود. «معاهدات نابرابر» پس از جنگ‌های تریاک، برای قدرت‌های خارجی امتیازهای ویژه‌ای مانند حق تجارت در بنادر معین، برخورداری اتباع خارجی از مصونیت قضائی و دسترسی گسترده‌تر به بازار چین فراهم کرد، امتیازهایی که چین در شرایط برابر به آنها تن نداده بود. حتی اسناد تاریخی دیپلماتیک آمریکا نیز صراحتاً این نظام را عاملی برای ایجاد «کینه و نارضایتی نسبت به امپریالیسم غربی» دانسته‌اند. بنابراین مسئله فقط این نبود که انگلیسی‌ها یک جزیره را تصرف کردند؛ مسئله این بود که با اتکا به توپ و ناو جنگی، اصل مهمی را به سیاست بین‌الملل آن روز تحمیل کردند: اگر قدرت نظامی کافی داری، می‌توانی برای تجارت خود امتیاز بگیری و حتی بخشی از حاکمیت یک کشور را کنار بزنی!

آثار این تجربه برای چین فقط به خاطره تلخ یک شکست نظامی محدود نماند. گسترش بنادر معاهده‌ای، ایجاد امتیازات خارجی و محروم‌شدن دولت چین از بخشی از اختیار قضائی و اقتصادی خود، ساختاری از حضور خارجی در چین ایجاد کرد که دهه‌ها ادامه یافت. در جنگ دوم تریاک، انگلیس و فرانسه حتی با نیروی نظامی به پکن رسیدند و کاخ تابستانی را به آتش کشیدند؛ سپس پیمان‌های جدید، دسترسی خارجی‌ها را به مناطق بیشتری از چین گسترش داد. البته این تاریخ را نباید به نفرتی ساده‌انگارانه از «غرب» تبدیل کرد؛ غرب یک موجود یکپارچه نبود و میان دولت‌ها، تجار و جریان‌های سیاسی آن اختلاف وجود داشت. اما در سطح امپریالیسم، الگو روشن بود: بازار چین باید گشوده می‌شد، حتی اگر خود چین چنین گشودنی را نمی‌خواست. میراث چنین تجربه‌ای را می‌توان در شکل‌گیری احساس تحقیر ملی، مقاومت‌های ضدخارجی و حساسیت شدید چین نسبت به حاکمیت سرزمینی در دوره‌های بعد دید.

بر اساس تازه‌ترین گزارش رسانه‌های غربی

ایران به ستون فقرات آمریکا در منطقه ضربه زد با فشار اقتصادی هم نمی‌توان حریف تهران شد

سرویس خارجی-

جدیدترین گزارش‌ها در رسانه‌های غربی درباره جنگ ۴۰ روزه حاکی است، ایران در بعد نظامی ستون فقرات آمریکا در منطقه را نابود کرده و در بعد نظامی هم فشار اقتصادی بعید است ایران را به تسلیم وادارد.

جنگ آمریکا علیه ایران را با هر متر و معیاری ارزیابی کنیم، نتیجه چیزی جز شکست برای آمریکا نبوده است. طی ۶ ماه گذشته صدها و شاید هزاران گزارش در رسانه‌ها و اندیشکده‌های غرب و شرق عالم درباره ابعاد و تبعات این شکست منتشر شده است. ترامپ به هیچ‌یک از اهداف بلندبالای خود در جنگ نرسیده است، انتخابات میان‌دوره‌ای نزدیک است و مردم عصبانی از تبعات شکست، براساس نظرسنجی‌ها، ترامپ و جمهوری‌خواهان را در انتخابات آبان‌ماه نقره‌داغ خواهند کرد. شکست آمریکا در باز کردن تنگه هرمز، شکست در حفاظت از متحدین عرب خود در مقابل موشک‌ها و پهپادهای ایرانی و نابودی ۲۰ پایگاه آمریکا در ۸ کشور منطقه بسیاری از کارشناسان را به این نتیجه رسانده است که دوران یکه‌تازی آمریکا در منطقه غرب آسیا به پایان رسیده است و آمریکا باید از منطقه خارج شود. کارشناسانی هم هستند که پا را فراتر گذاشته و به این باور رسیده‌اند که، شکست آمریکا در مقابل ایران نشان‌دهنده پایان هژمونی آمریکاست.

فرار از مقابل برد موشک‌های ایران

در همین رابطه «فایننشال‌تایمز» در تازه‌ترین گزارش خود به موضوع نابودی پایگاه‌های آمریکا در منطقه پرداخته و نوشته است که «برای نزدیک به چهار دهه، زنجیره‌ای از پایگاه‌های عظیم نظامی، ستون فقرات حضور آمریکا در خاورمیانه بود؛ اما شش ماه جنگ با ایران کافی بود تا نشان دهد که این معماری به ظاهر مستحکم، تا چه اندازه آسیب‌پذیر است... تهران با موشک‌های کوتاه‌برد و پهپادهای خود، تأسیسات نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا را زیر ضربه گرفت و خیلی زود روشن شد که این پایگاه‌های عظیم، وقتی تا این اندازه نزدیک به سواحل ایران مستقر باشند، چقدر آسیب‌پذیرند.» به گزارش فارس طبق این گزارش، جمهوری اسلامی عملاً واشنگتن را وادار کرد نیروها و هواپیماهایش را به فراسوی برد ایران یعنی فلسطین اشغالی، اردن و نقاط دورتر مثل دیه‌گو گارسیا منتقل کند... واشنگتن بیش از سه دهه است که در تمام کشورهای بزرگ حوزه خلیج‌فارس به پایگاه‌هایی دسترسی دارد. حالا باید تصمیم بگیرد که آیا میلیاردها دلار صرف بازسازی این تأسیسات کند یا در ادامه حضور نظامی‌اش در غرب آسیا بازنگری کند.

کدام تعهد آمریکایی؟!

طبق این گزارش، جنگ آمریکا علیه ایران، همه متحدان واشنگتن در منطقه غرب آسیا را واداشته درباره معنای واقعی تعهد آمریکا به دفاع از آنها تأمل کنند. فایننشال‌تایمز در بخش پایانی گزارش خود نوشته: «ترامپ بارها گفته است نمی‌خواهد مانند کارتر در یادها بماند؛ رئیس‌جمهوری که دورانش با انقلاب ایران و تسخیر لانه جاسوسی در تهران از مسیر خارج شد. این از طنزهای تاریخ است که شکست راهبردی در ایران، گریبانگیر ترامپ نیز خواهد بود. او هرگز نمی‌خواست کارتر شود و حالا در حال تبدیل‌شدن به اوست.»

ایران صبور

مجله آمریکایی «نیویورکر» هم به بررسی وضعیت جنگی علیه ایران می‌پردازد که ۶ ماه پیش توسط دونالد ترامپ، همراه با سران رژیم صهیونیستی با هدف اعلامی سرنگونی حاکمیت ایران و کنترل برنامه هسته‌ای آن آغاز شده است. در این گزارش می‌خوانیم: «با وجود هزینه‌های سنگین نظامی برای متجاوزان و تخمین بیش از ۱.۵ میلیون پوند مهمات و ده‌ها هزار سورتی پرواز، محاصره دریایی و ترور مقام‌های ارشد ایران، آمریکا در دستیابی به هیچ‌یک از اهداف اولیه خود موفق نبوده است؛ نه برنامه هسته‌ای ایران متوقف شده، نه توان موشکی آن از بین رفته، و نه تنگه هرمز باز شده است.» به نوشته نیویورکر، جنگی که آمریکا و رژیم اسرائیل به مدت ۶ ماه علیه ایران به راه انداخته‌اند، نه‌تنها باعث تسلیم شدن ایران نشده، بلکه آمریکا را به باتلاق کشانده است. ترامپ گرفتار جنگی است که کارشناسان آن را ویتنامی جدید می‌نامند؛ جنگی که برنده‌اش ایرانِ صبور است، نه واشنگتن.

به گزارش ایسنا، نیویورکر این را هم نوشته است که: آمریکا که در ابتدای جنگ به تأسیسات نظامی خود در کشورهای میزبان منطقه و همچنین قدرت نظامی خود در دریا می‌بالید، اکنون با مشکلی بزرگ روبه‌رو شده است؛ ناوگان آمریکا در بحران است و تأسیسات نظامی‌اش در کشورهای منطقه هدف حملات ایران قرار دارد. خدمه ناو یواس‌اس آبراهام لینکلن با کاهش آذوقه، آب آشامیدنی و افت شدید روحیه مواجه شده‌اند و حتی گزارش‌هایی از اقدام به خودکشی چند ملوان منتشر شده است... مسئله دیگر این است که آمریکا همچنان مدعی است که ایران را از نظر راهبردی شکست داده و قدرت آن را در هم کوبیده، اما وقتی دقیق به اوضاع کنونی نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که اینها بلوفی بیش نیست. ایران نه‌تنها از نظر راهبردی شکست نخورده، بلکه قدرتش هم افزایش یافته است. ایران با بستن تنگه هرمز و استفاده از قابلیت‌های نامتقارن، ضربه‌ای سنگین به اقتصاد جهانی و فشار بی‌سابقه‌ای بر واشنگتن وارد کرده است. رهبری جدید ایران مصمم‌تر از قبل ظاهر شده است.»

به گفته رسانه آمریکایی، این جنگ بار دیگر به دنیا نشان داد که دونالد ترامپ، بی‌راهبردترین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکاست. ترامپ گرفتار «مغالطه هزینه‌های از دست‌رفته» شده و نه می‌تواند جنگ را با پیروزی قاطع به پایان برساند و نه عقب‌نشینی کند. تهدیدهای اخیر او مانند اینکه نقشه تنگه هرمز را با عنوان ادعایی «قلمرو آمریکا» نشان داده و دو متحد خود یعنی عمان و کره‌جنوبی را تهدید کرده، نشان‌دهنده سرخوردگی و نبود راهکار دیپلماتیک کارآمد اوست.

فشار اقتصادی هم جواب نمی‌دهد

بلومبرگ هم در گزارشی با اشاره به بازگشت آمریکا به سیاست فشار اقتصادی حداکثری مقابل ایران تأکید می‌کند که ایران در طول جنگ نشان داده که می‌تواند در برابر اقدامات نظامی و اقتصادی آمریکا مقاومت کند و به آن پاسخ دهد. به نوشته بلومبرگ، رئیس‌جمهور آمریکا، امیدوار است که تحریم‌های جدید، محاصره دریایی و تشدید فشار اقتصادی بر شرکای تجاری ایران می‌تواند کاری را انجام دهد که هزاران بمب و موشک نتوانست: وادار کردن تهران به پذیرش یک توافق با شرایط مدنظر آمریکا که به درگیری‌ها پایان دهد. اما مانند سایر تلاش‌های آمریکا برای وادار کردن ایران به تسلیم، یک مشکل اصلی وجود دارد. نیروهای نظامی ایران که بر تسلط به تنگه هرمز تأکید دارند و موج‌هایی از حملات پهپادی و موشکی را در سراسر خلیج‌فارس اجرا کرده‌اند، ممکن است در برابر چنین فشاری تأثیرناپذیر باشد و همچنین «راه‌های زیادی برای تلافی دارند.»

به نوشته بلومبرگ، از آغاز تجاوز نظامی به ایران تاکنون، تهران بارها توانایی خود را در تحمل کارزار هوایی، لایه‌های تحریم و محاصره نیروی دریایی آمریکا نشان داده است و همچنان توانایی ضربه زدن را حفظ کرده است. تهران از پهپادهای تهاجمی و موشک‌های بالستیک برای حمله به پایگاه‌های آمریکایی و دیگر تأسیسات مرتبط در سراسر خلیج‌فارس استفاده کرده است. این امر تنگه هرمز را تا حد زیادی بسته نگه داشته، قیمت جهانی انرژی را افزایش داده و کشورهای حاشیه خلیج‌فارس را مجبور کرده است تا از آمریکا بخواهند که راه‌حلی دیپلماتیک برای این درگیری نامحبوب پیدا کند. علاوه بر این، تسلط ایران بر تنگه هرمز به این کشور در هر گونه مذاکرات احتمالی با آمریکا اهرم فشار بزرگی می‌دهد. در پایان این گزارش آمده است: مشخص نیست که آمریکا دقیقاً چگونه می‌تواند فشار اقتصادی بر ایران را به‌طور معناداری افزایش دهد. هدف قرار دادن چین که خریدار اصلی نفت ایران است، خطر واکنش منفی پکن را به‌دنبال دارد و اقدام علیه نهادهای کوچک‌تر در کشورهایی مانند عراق، ترکیه یا امارات نیز بعید است کارساز باشد.

ماجراجویی آمریکا در منطقه از جیب قطر و عربستان

سرویس خارجی-

تبعات اقتصادی ماجراجویی آمریکا و جنگ‌افروزی آن علیه ایران به متحدان عرب آمریکا در منطقه کشیده شده است؛ به‌گونه‌ای که قطر و عربستان اکنون بخش زیادی از هزینه‌های اقتصادی و امنیتی سیاست‌های جنگ‌طلبانه واشنگتن را از جیب خود می‌پردازند.

جنگ‌افروزی آمریکا علیه ایران، در حالی وارد مرحله‌ای فرسایشی و پرهزینه شده که محاسبات اولیه واشنگتن برای تحمیل سریع اراده خود به تهران با موانع جدی روبه‌رو شده است. حملات نظامی و فشار اقتصادی نه‌تنها نتوانسته ایران را به پذیرش خواسته‌های آمریکا وادار کند، بلکه دامنه بحران را به محیط پیرامونی نیز کشانده است؛ جایی که کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس، با وجود تلاش برای حفظ فاصله ظاهری از جنگ، عملاً در معرض پیامدهای مستقیم ماجراجویی واشنگتن قرار گرفته‌اند. قطر و عربستان، که سال‌ها امنیت خود را به چتر نظامی آمریکا گره زده‌اند، اکنون با این واقعیت مواجه‌اند که هزینه ماجراجویی‌های واشنگتن نیز از جیب آنها پرداخت می‌شود.

منطق دولت ترامپ بر این فرض استوار بوده که جنگ را خیلی سریع یکسره می‌کند و بر فرض طولانی‌شدن جنگ، این گذر زمان و فشار اقتصادیِ آن منابع ایران را تحلیل می‌برد و تهران را سرانجام به عقب‌نشینی وادار می‌کند. اما همین استراتژی اکنون به عاملی برای فرسایش موقعیت آمریکا و متحدان آن تبدیل شده است. حتی تحلیلگران نزدیک به فضای رسانه‌ای رژیم اسرائیل نیز اذعان دارند که ادامه جنگ می‌تواند کشورهای عربی منطقه را به سمت یافتن راه‌های مستقل برای نجات هدایت کند. به بیان دیگر، هرچه واشنگتن بیشتر بر ادامه فشار اصرار می‌کند، پاسخ متناسب ایران را دریافت می‌نماید و بدین ترتیب فاصله میان محاسبات آمریکا و ملاحظات امنیتی و اقتصادی شرکای عربش بیشتر می‌شود؛ مسئله‌ای که می‌تواند یکی از مهم‌ترین نشانه‌های به بن‌بست رسیدن راهبرد جنگی آمریکا باشد.

عربستان میان دو تنگه

رژیم سعودی شاید روشن‌ترین نمونه این تناقض باشد. ریاض که امنیت خود را به حمایت آمریکا وابسته کرده، اکنون با آسیب‌پذیری همزمان در دو مسیر دریایی مهم مواجه است. در شرق، تنگه هرمز و پیامدهای جنگ بر کشتیرانی و صادرات قرار دارد و در جنوب‌غربی، دریای سرخ و تنگه باب‌المندب به معادله امنیتی عربستان اضافه شده‌اند. اختلال در این مسیرها مستقیماً بنادر، صادرات نفت، زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های کلان عربستان را تحت فشار قرار داده است. حتی استفاده ریاض از خط لوله انتقال نفت به ینبع برای کاهش وابستگی به مسیر شرقی نیز مصونیت ایجاد نکرده است؛ چراکه جبهه دریای سرخ همان مسیر جایگزین را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

این وضعیت عربستان را در موقعیتی قرار داده که ناچار است میان همراهی با استراتژی پُرخطر واشنگتن و نجات خود توازن برقرار کند. تحلیل منتشرشده در شبکه ۱۲ رژیم اسرائیل تصریح می‌کند که ریاض ممکن است تحت فشارهای اقتصادی و امنیتی، به‌دنبال توافق با تهران برای کاهش خطرات باشد. به گزارش تسنیم به نقل از این رسانه عبری، چنین احتمالی به معنای تغییر کامل موضع عربستان یا قطع رابطه با آمریکا نیست، بلکه نشان می‌دهد منافع واقعی یک کشور الزاماً با جاه‌طلبی‌های قدرت حامی آن یکسان نیست. واشنگتن می‌تواند از فاصله هزاران کیلومتری درباره «فرسایش ایران» تصمیم بگیرد، اما عربستان باید هزینه ناامنی در مرزهای آبی، بنادر، تأسیسات انرژی و اقتصاد خود را بپردازد. همین تفاوت، دیر یا زود ریاض را به سمت محاسبه مستقل هزینه‌های جنگ سوق خواهد داد.

قطر و صورتحساب جنگ

قطر نیز از تبعات این بحران در امان نمانده است. براساس گزارش فایننشال‌تایمز، دوحه به‌دلیل کاهش درآمد حاصل از فروش گاز طبیعی مایع، بودجه دستگاه‌های دولتی را تا ۳۰ درصد و هزینه‌های کمک‌های خارجی را حدود ۸۵ درصد کاهش داده است. این وضعیت در شرایطی رخ داده که قطر بودجه سال ۲۰۲۶ خود را حدود ۶۱ میلیارد دلار تعیین کرده و در میان کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس، با شدیدترین رکود روبه‌رو شده است. طارق یوسف، عضو ارشد شورای خاورمیانه برای امور جهانی، نیز هشدار داده است که در صورت ادامه بحران تا سه‌ماهه پایانی سال، دوحه ممکن است کاهش‌های عمیق‌تری را برای سال آینده بررسی کند. بنابراین جنگی که تصمیم آغاز و ادامه آن در واشنگتن و تل‌آویو گرفته شده، بخشی از صورتحساب خود را به اقتصاد قطر منتقل کرده است.

بازی در زمین آمریکا

آنچه در حال حاضر قابل مشاهده است این است که، دوحه اکنون با کاهش درآمدهای گازی و ریاض با تهدید علیه مسیرهای حیاتی تجارت و صادرات روبه‌روست. در چنین شرایطی، ادامه بازی در زمینی که قواعد آن را واشنگتن تعیین می‌کند، بیش از گذشته برای کشورهای عربی منطقه پرهزینه خواهد ماند.

در نهایت، تناقض اصلی استراتژی آمریکا همین‌جاست: واشنگتن امیدوار است زمان به فرسایش ایران منجر شود، اما طولانی‌شدن جنگ می‌تواند پیش از ایران، متحدان آمریکا در خلیج‌فارس را تحت فشار قرار دهد. از همین‌رو، هرچه اهداف نظامی آمریکا از تحقق سریع فاصله بگیرد و بحران طولانی‌تر شود، انگیزه کشورهایی مانند عربستان و قطر برای یافتن مسیرهای مستقل کاهش تنش بیشتر خواهد شد. توافق‌های احتمالی تهران با کشورهای منطقه، تلاش برای امن کردن مسیرهای دریایی و فاصله گرفتن تدریجی از محاسبات جنگی واشنگتن، می‌تواند همان نقطه‌ای باشد که در آن «زمان» از ابزار فشار آمریکا به عامل محدودکننده آن تبدیل می‌شود. شاید مهم‌ترین شکست محاسبه واشنگتن نیز همین باشد: کشوری که جنگ را آغاز می‌کند، الزاماً تنها کشوری نیست که هزینه نهایی آن را می‌پردازد؛ و در خلیج‌فارس، فعلاً بخشی از این هزینه از جیب همان متحدانی پرداخت می‌شود که قرار بود پشتوانه منطقه‌ای سیاست آمریکا باشند.

کانادا: مذاکره با آمریکا بی‌فایده است، باید روی پای خود بایستیم

به‌دنبال شکست مذاکرات و اعلام تعرفه‌های ۵۰ درصدی آمریکا علیه کالاهای وارداتی از سوی کانادا مقامات کانادایی اعلام کردند مذاکره با آمریکا بی‌فایده است و این کشور باید روی پای خود بایستد.

«آمریکا قابل اعتماد نیست». این گزاره‌ای است که دیگر همه کشورهای جهان اعم از دوست و دشمن به آن اذعان دارند. به گفته کارشناسان از وقتی ترامپ دوباره به کاخ‌سفید بازگشته است، متحدان آمریکا بیشتر از دشمنانش از سیاست‌های این کشور صدمه دیده‌اند. او- که گویای ماهیت آمریکاست- همه را برده خود می‌خواهد و مهم نیست که طرف مقابل دوست، دشمن یا رقیب باشد. جدیدترین میدان آزمون این مسئله را باید در کشور کانادا دید که برای دهه‌ها متحد نزدیک آمریکا به حساب می‌آمد اما به‌دنبال تداوم دشمنی‌های آمریکا تصمیم گرفته اعتماد به این کشور را کنار گذاشته و روی پاهای خود بایستند.

گزارش‌ها حاکی است ترامپ با اعلام شکست مذاکرات تجاری، جنگ تجاری خود علیه کانادا را آغاز کرده است. نیویورک‌تایمز در گزارشی با اشاره به این موضوع نوشته است: مارک کارنی، نخست‌وزیر کانادا، به‌رغم تمام خطرات، در برابر فشارهای دونالد ترامپ ایستادگی کرده و در اعتراض به پیشنهاد تجاری واشنگتن، مذاکرات را ترک کرده است. کارنی در حالی از ادامه مذاکرات صرف‌نظر کرد که کمتر از یک ساعت تا ضرب‌الاجل اعمال تعرفه‌های جدید آمریکا باقی مانده بود. براساس این گزارش، پس از اعمال تعرفه ۵۰ درصدی آمریکا بر ۲۰ میلیارد دلار از کالاهای کانادایی، او نیز از اعمال تعرفه‌های تلافی‌جویانه «دلار مقابل دلار» خبر داد. به نوشته نیویورک‌تایمز، کارنی با این تصمیم مسیری متفاوت از دیگر متحدان اصلی آمریکا در پیش گرفته و حاضر نشده توافقی را بپذیرد که تعرفه‌ها را به‌طور دائمی وارد روابط تجاری دو کشور می‌کند. او همچنین تأکید کرده کانادا در حال کاهش وابستگی خود به آمریکا است و این روند را ادامه خواهد داد.

«مارک کارنی» همزمان سخنرانی جسورانه‌ای خطاب به مردم کانادا ارائه کرد و گفت: آنچه دولت ترامپ درخواست کرده بود، یک «توافق بد» است. وی اعلام کرد: کشورش با آمریکا در «جنگ تجاری» قرار دارد و به تعرفه‌های جدید دولت دونالد ترامپ پاسخ خواهد داد. کارنی گفت: این اقدامات بخش‌هایی مانند فولاد، محصولات لبنی، لوازم خانگی، تجهیزات کشاورزی، محصولات الکترونیکی و خمیر و کاغذ را هدف قرار می‌دهد. او تأکید کرد: «وقتی مورد حمله قرار می‌گیرید، در جنگ هستید و ما مورد حمله قرار گرفته‌ایم». وی اضافه کرد که رئیس‌جمهور آمریکا عزم اوتاوا برای تحمل سختی‌های اقتصادی را دست‌کم گرفته و با این «خطای محاسباتی» تشدید جنگ تجاری را رقم زده است.

با این کشور نباید مذاکره کرد

«دیوید اِبی» نخست‌وزیر استان بریتیش کلمبیا در کانادا هم با اشاره به شکست مذاکرات تجاری با آمریکا گفت: «نمی‌توان به ترامپ اعتماد کرد.» این مقام کانادایی در جمع خبرنگاران گفت: «واضح است که به دولت فعلی ایالات متحده نمی‌توان اعتماد کرد. حتی اگر توافقی امضا شده بود، چقدر دوام می‌آورد؟ ما برای امنیت اقتصادی بلندمدت ساکنان بریتیش کلمبیا و کانادایی‌ها باید روی دو پای خودمان بایستیم.» رئیس دولت استان منیتوبا کانادا هم رئیس‌جمهور آمریکا را آدم بدی توصیف کرد که نمی‌توان با او به توافق خوبی رسید. به گزارش فارس «وب کینیو» گفت: این فردی است که قرار بود با او توافق کنیم و به‌خاطرش امتیازات بیشتری هم بدهیم. افراد خیلی عاقل گفته‌اند نمی‌توان با یک آدم بد، توافق خوبی داشت که اینجا صدق می‌کند. چون چه کسی تضمین می‌کند که این توافق دوباره لغو نشود. وی گفت: «همه دیگر رئیس‌جمهور آمریکا را می‌شناسند؛ او بی‌ثبات، غیرمسئول و غیرقابل اعتماد است. به‌خاطر ترامپ است که ما در حال حاضر هزینه زیادی برای بنزین در جایگاه‌های سوخت می‌پردازیم؛ جنگ اشتباه او علیه ایران باعث این وضعیت شده؛ می‌توانم همین‌طور ادامه بدهم و از پرونده‌های اپستین هم بگویم».

مجله آتلانتیک هم درباره تشدید تنش تجاری میان آمریکا و کانادا، تهدیدهای ترامپ علیه اوتاوا را شکست‌خورده توصیف کرد. این نشریه استدلال کرد که دولت ترامپ بر این تصور استوار است که چون اقتصاد آمریکا بزرگ‌تر، قدرتمندتر و ثروتمندتر از کانادا است، اتاوا دیر یا زود ناچار به پذیرش خواسته‌های واشنگتن خواهد شد؛ اما به نوشته آتلانتیک، این تصور اشتباه است. نخست‌وزیر کانادا حمایت سیاسی قوی‌تری در داخل کشور برای تحمل درد جنگ تجاری دارد در حالی که ترامپ حمایت داخلی کمی برای این جنگ تجاری دارد. بنابراین ترامپ در حال باختن این جنگ تجاری است، مشابه آنچه آتلانتیک درباره جنگ ایران به آن اشاره کرده است.

نگرانی تل‌آویو و آنکارا از تبدیل درگیری‌های لفظی به نظامی

سرویس خارجی-

افزایش تنش‌های لفظی میان ترکیه و رژیم اسرائیل بر سر تحولات سوریه، نگرانی‌ها در تل‌آویو و آنکارا از احتمال تبدیل این رویارویی به برخورد نظامی را افزایش داده است؛ به‌ویژه در شرایطی که توسعه حضور نظامی ترکیه در سوریه با تلاش رژیم اسرائیل برای حفظ آزادی عمل هوایی و گسترش دامنه عملیاتش در این کشور تلاقی پیدا کرده است.

در پی افزایش تنش‌های لفظی میان ترکیه و رژیم آپارتاید اسرائیل بر سر تحولات سوریه، نگرانی‌ها در تل‌آویو درباره تبدیل این رویارویی سیاسی به یک برخورد نظامی افزایش یافته است. شبکه ۱۲ تلویزیون رژیم گزارش داده است که نهادهای امنیتی این رژیم با حساسیت تحولات روابط با آنکارا را دنبال می‌کنند؛ این نگرانی نشان می‌دهد که مسئله دیگر صرفاً در سطح جنگ لفظی میان مقام‌های دوطرف باقی نمانده است. در روزهای اخیر، اظهارات تند مقام‌های ترکیه و رژیم اسرائیل علیه یکدیگر، به‌ویژه پس از حمله اخیر رژیم صهیونیستی به یک پایگاه هوایی تحت تملک ترکیه در سوریه، بر دامنه اختلافات افزوده است.

ترکیه تلاش می‌کند نفوذ و حضور نظامی خود را در سوریه تثبیت و ساختارهای امنیتی وابسته به خود را تقویت کند، در حالی که رژیم اسرائیل نیز با استفاده از خلأ قدرت و ضعف حاکمیت مرکزی، دامنه عملیات نظامی و حضور سرزمینی خود را گسترش داده است. به این ترتیب، سوریه عملاً به محل تلاقی دو پروژه امنیتی رقیب تبدیل شده است، پروژه‌هایی که هر دو، با وجود تفاوت‌هایشان، کمترین اعتنا را به حاکمیت و استقلال سوریه نشان می‌دهند.

هدید وزیر جنگ رژیم

مقام‌های صهیونیستی اعلام کرده‌اند که استقرار تجهیزات نظامی پیشرفته ترکیه در سوریه را تحمل نخواهند کرد. به گزارش رسانه‌های غربی، پدافند هوایی، پهپادها و موشک‌هایی که می‌توانند آزادی عمل نیروی هوایی رژیم صهیونیستی را محدود کنند، از نگاه تل‌آویو یک خط قرمز محسوب می‌شوند. یسرائیل کاتس، وزیر جنگ رژیم اسرائیل، ضمن تهدید آنکارا و نیز در دفاع از حمله اخیر به پایگاه ابوالظهور مدعی شده است که این حمله براساس «اطلاعات روشن» انجام شده و تل‌آویو اجازه نخواهد داد ترکیه در سوریه مستقر شود. این موضع، بیش از آن‌که نشانه نگرانی صرف از امنیت رژیم صهیونیستی باشد، بازتابی از تلاش این رژیم برای حفظ برتری نظامی و آزادی عمل خود در آسمان سوریه است.

گفتنی است، حمله رژیم اسرائیل به فرودگاه ابوالظهور، در فاصله حدود ۷۰ کیلومتری مرز ترکیه، نقطه مهمی در تشدید بحران اخیر بود. رسانه‌های عبری می‌گویند که پیش از حمله، به دلیل حضور نیروهای ترکیه در این پایگاه به آنکارا هشدار داده شده بود. با این حال، نفس انجام حمله در منطقه‌ای نزدیک به مرز ترکیه، نشان‌دهنده میزان بالای ریسک‌پذیری تل‌آویو است؛ به‌ویژه آن‌که رژیم اسرائیل در سال‌های اخیر بارها زیرساخت‌ها و تأسیسات نظامی سوریه را هدف قرار داده و همزمان حضور خود را در بخش‌هایی از جنوب این کشور گسترش داده است.

آنکارا هم نگران است

در چنین شرایطی، انتشار خبر برقراری «تماس‌های مخفیانه و بی‌سروصدا» میان رژیم اسرائیل و ترکیه برای جلوگیری از اصطکاک در سوریه، اهمیت ویژه‌ای دارد. یک مقام دفاعی صهیونیستی در این‌باره به شبکه «کان» گفته است که دو طرف برای جلوگیری از برخورد ناخواسته در تماس هستند. این تماس‌ها نشان می‌دهد که نگرانی از تشدید بحران تنها به تل‌آویو محدود نیست و آنکارا نیز می‌داند که ادامه رویارویی در سوریه می‌تواند هزینه‌هایی فراتر از جنگ رسانه‌ای داشته باشد. ترکیه از یک‌سو ادعای تل‌آویو درباره ایجاد پایگاه نظامی در ابوالظهور را رد کرده و حمله به سوریه را محکوم کرده و از سوی دیگر، ظاهراً کانال‌هایی برای جلوگیری از برخورد مستقیم را باز نگه داشته است.

باید توجه داشت رفتار تل‌آویو در قبال ترکیه نیز گرفتار تناقضی آشکار است. از یک‌طرف مقام‌های صهیونیست می‌گویند علاقه‌ای به تبدیل ترکیه به دشمن ندارند و بر کاهش تنش تأکید می‌کنند و از طرف دیگر، همزمان با این اظهارات، از حملات نظامی و تعیین «خط قرمز» برای حضور ترکیه در سوریه سخن می‌گویند. وزیر خارجه رژیم اسرائیل نیز ضمن اعلام این‌که تل‌آویو خواهان تشدید تنش با آنکارا نیست، تأکید کرده که ایجاد پایگاه‌های ترکیه در سوریه را نخواهد پذیرفت. در واقع، آنچه رژیم اسرائیل «کاهش تنش» می‌نامد، در کنار تداوم حملات و تهدیدها، بیشتر به مدیریت یک رقابت خطرناک شباهت دارد تا تلاش واقعی برای پایان دادن به آن. در سوی دیگر، سیاست ترکیه در سوریه نیز از منطق صرفاً دفاعی فراتر رفته است. آنکارا پس از سال‌ها مداخله نظامی و امنیتی در سوریه، اکنون می‌کوشد جایگاه خود را در ساختار جدید این کشور تثبیت کند و حضور نظامی خود را به اهرمی برای نفوذ سیاسی تبدیل سازد.

فرجام تکیه بر آمریکا

اوکراین نیمی از جمعیت و ۲۰درصد خاکش را از دست داد

معاون رئیس شورای امنیت روسیه می‌گوید روند پیشروی ارتش روسیه در جنگ علیه اوکراین ادامه دارد و این کشور نیمی از جمعیت و ۲۰ درصد خاک خود را از دست داده است.

زمانی که جنگ اوکراین در ۵ اسفند ۱۴۰۰ شروع شد، کارشناسان برجسته رئالیسم در روابط بین‌الملل اعلام کردند که زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین نباید در بیرون از این کشور دنبال مقصر بگردد. به گفته آنها ریشه‌های جنگ کنونی را باید در اشتباه اوکراین در تکیه بر آمریکا، تلاش برای عضویت در ناتو و تقابل با همسایه قدرتمند خود یعنی روسیه جست‌وجو کرد. حالا ۴ سال و نیم از جنگ اوکراین می‌گذرد؛ جنگی که تاکنون طی آن- بنابر برخی گزارش‌ها- صدها هزار نفر کشته و زخمی و میلیون‌ها تن آواره شده‌اند؛ گزارش منابع غربی نشان می‌دهد که کل کشور اوکراین تقریباً نابود شده است و قبرستان‌های این کشور دیگر جایی برای دفن اجساد جدید ندارد.

اظهارات رهبر حزب «روسیه واحد» و معاون رئیس شورای امنیت روسیه نیز حاکی است که اوکراین در این جنگ تقریباً نیمی از جمعیت خود را به همراه ۲۰ درصد از خاکش از دست داده است. به گزارش تسنیم به نقل از خبرگزاری «تاس»، دیمیتری مدودف در جریان سخنرانی خود در بیست‌وسومین کنگره حزب «روسیه واحد» اعلام کرد که تعداد سرزمین‌های تاریخی بازگشته به ترکیب فدراسیون روسیه روزبه‌روز در حال افزایش است و روند پیشروی نیروهای مسلح که در خط‌مقدم جبهه نبرد می‌جنگند، این موضوع را تأیید می‌کند. مدودف یادآور شد که اوکراین نیمی از جمعیت و ۲۰ درصد از سرزمین‌هایی که به‌طور تصادفی در اختیارشان قرار گرفته بود، را از دست داده است و این روند همچنان ادامه دارد.

رهبر حزب «روسیه واحد» افزود که مخالفان روسیه امیدوار بودند با استفاده از رهبری اوکراین بتوانند روسیه را تضعیف کنند، ولی این طرح‌ها به نتیجه موردنظر نرسید. به عقیده او نتیجه آنچه در حال وقوع است برای همه، از جمله کسانی که دیدگاه‌های ضدروسی دارند، آشکار است. مدودف تأکید کرد که دستاوردهای روسیه در شرایط مقابله با تحریم‌ها باید تثبیت شود. او توضیح داد: «ما با موفقیت شدیدترین فشار تحریمی در تمام تاریخ کشورمان از سوی غرب جمعی را تحمل می‌کنیم، توانستیم شرکای اقتصادی جدیدی پیدا کنیم و با آنها زنجیره‌های همکاری را هم در تجارت و هم در تولید ایجاد کنیم. البته مسلماً همه‌چیز ساده نیست، اما با این حال توانستیم این کار را انجام دهیم و این دستاوردها باید تثبیت شوند.»

کیهان
روزنامه صبح
صاحب امتیاز: شرکت چاپ و انتشارات کیهان
(مؤسسه کیهان)
مدیر مسئول و سردبیر: حسین شریعتمداری
تلفن: ۳۵۲۰۰ و ۹-۳۳۱۱۰۲۵۱
کیهان و خوانندگان۳ تا ۶ عصر: ۳۳۱۱۰۰۶۵
ارتباط با ما در پیامرسان‌های ایتا و بله:
@kayhannewspaper
صفحات وب: www.kayhan.ir
کد پستی: ۱۱۴۴۸۳۱۵۹۹
صندوق پستی: ۱۱۱۵۵/۳۶۳۱
تهران - خیابان فردوسی کوچه شهید شاهچراغی